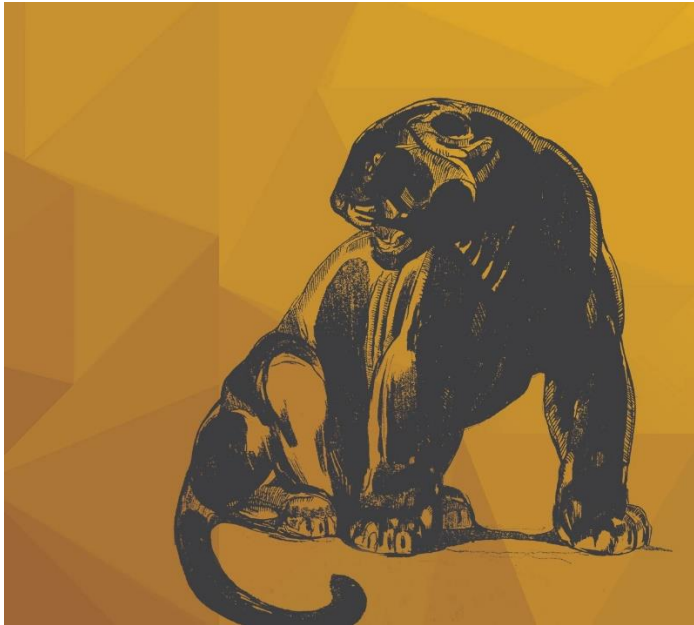


برنامه‌ی انتقالی برای آزادی حیوانات سهمی در بحث استراتژی جنبش آزادی حیوانات به‌عنوان بخشی از چپ انقلابی

اتحاد مارکسیسم و آزادی حیوانات

ترجمه‌ی کانال تلگرامی «ما حیوانات»



در گذشته‌ی نه‌چندان دور، شاهد روند قابل‌توجهی در جنبش حقوق حیوانات آلمانی‌زبان و جنبش آزادی حیوانات بوده‌ایم. بازیگران منفرد جنبش یا اتحادها بارها تلاش کرده‌اند تا مطالبات سیاسی را برای مبارزات فعلی آزادی حیوانات ایجاد کنند و در نتیجه به‌طور هدفمند در معرض دید عموم قرار گیرند. این‌ها مسائلی مربوط به جنبش هستند، بنابراین از استثمار و سلطه بر حیوانات ناشی می‌شوند. آن‌ها همچنین دارای ویژگی میان‌مدت تا بلندمدت یعنی راهبردی هستند و به گام‌های اصلاحی انضمامی اشاره می‌کنند. از جمله مطالبات چهل‌گانه‌ی اتحاد برای آزادی اجتماعی حیوانات (BGT) به‌مناسبت بحران کرونا^۱ و شش خواسته‌ی اتحاد با هم علیه صنعت حیوانات^۲ (BGGT) قابل‌ذکر است.

ملاحظات آشکار، ناشی از اقدامات بلافصل جنبش، برای ایجاد چنین فهرست‌های مطالباتی بسیار متنوع است. این مطالبات برای مداخله در برخی گفتمان‌های سیاسی، نشان دادن مسیر ممکن برای تغییر، و صورت‌بندی یک اراده‌ی جمعی از بازیگران فردی و کل جنبش حقوق حیوانات و آزادی حیوانات است. این مطالبات دیده شدن اهداف و جنبش را به‌عنوان یک نقش‌آفرین سیاسی جمعی در افکار عمومی افزایش می‌دهند. علاوه بر این، کنشگران تازه سیاسی‌شده، سایر جنبش‌ها یا عموم علاقمندان و نیز بحث‌های داخلی جنبش می‌توانند از مطالبات به‌عنوان راهنما استفاده کنند.

فراتر از بحث‌های مربوط به سودمندی بلاواسطه برای عمل، حداقل سه دلیل خوب برای توسعه‌ی یک برنامه برای جنبش در سپهر تاریخی-اجتماعی کنونی وجود دارد: یکی آرمان‌گرایانه، یکی راهبردی و دیگری سازمانی. اول، برنامه‌ی جنبش می‌تواند در

^۱ اتحاد برای آزادی اجتماعی حیوانات (۲۰۲۰): مطالبات اتحاد برای آزادی اجتماعی حیوانات در چارچوب بحران کرونا. آنلاین در:

<https://tierbefreier.org/blog/2020/05/28/forderungen-der-tierrechts-und-tierbefreiungsbewegung-im-kontext-der-corona-krise/>

^۲ اتحاد با هم علیه صنعت حیوانات (۲۰۲۱): مطالبات ما. آنلاین در:

<https://gemeinsam-gegen-die-tierindustrie.org/unsere-forderungen/>

مبارزات طبقاتی مشخص، هدف عینی ضروری پراتیک سیاسی - رهایی انقلابی از استثمار سرمایه‌داری و حکومت بورژوازی - را در آگاهی مزدبگیران و کنشگران سیاسی مجدداً تثبیت کند. دوم، می‌توان میان مبارزات برای اصلاح و انقلاب با رویکردی برنامه‌ای، میانجی‌گری کرد، یعنی درک اولی به‌عنوان ابزاری ذاتاً ناکافی در مبارزه برای دومی، بدون این‌که از رویارویی‌های با هدف اصلاحات چشم‌پوشی کرد. در نهایت، سوم، یک برنامه می‌تواند چشم‌انداز یک فرایند سازمانی انقلابی فراگیر و میان‌مدت را نشان دهد که از مرزهای باریک جنبش و سیاست خرده‌فرهنگی و همچنین هویت «سرخ» و سیاست‌های حزبی کوچک فراتر می‌رود. بنابراین، هدف یک برنامه‌ی جنبش متوجه موضوع مبارزه‌ی طبقاتی از پایین، یعنی توده‌های مزدبگیر، فعالان از قبل سازمان‌یافته‌ی جنبش حقوق حیوانات و آزادی حیوانات و نیروهای سوسیالیست انقلابی بود. هدف، توسعه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی است که از وضعیت واقعی فعلی شرایط عینی و ذهنی یک گسست انقلابی شروع می‌شود.

تمامی مطالبات یا برنامه‌ها به‌طور خودکار چنین معیارهایی را برآورده نمی‌کنند. همه‌ی مطالبات یکسان نیستند. اگر به تاریخچه‌ی حمایت از حیوانات، حقوق حیوانات و جنبش‌های آزادی حیوانات نگاهی بیندازیم، فرضیات آن‌ها، گاهی به‌طور قابل توجهی، متفاوت است. در حالی که همه‌ی آن‌ها به‌طور گسترده شیوه‌های فعلی صنایع حیوانی را رد می‌کنند. اما این اشتراک، تفاوت‌های میان بازیگران جنبش را در رویارویی با سرمایه‌های گوشتی و نمایندگان سیاسی آن یکسان نمی‌کند. آن‌ها برنامه‌ها، تاکتیک‌ها و اهداف متفاوتی را دنبال می‌کنند.

در حالت آرمانی، مشابه با دیگر جنبش‌های اجتماعی، حداقل سه جریان مختلف وجود دارد: یک جریان لیبرال، یک جریان رادیکال - رفرمیست و یک جریان انقلابی - سوسیالیستی. جریان لیبرال آشکارا بر نوسازی حیوانی - سیاسی جامعه‌ی بورژوازی از طریق مصرف و گن، از طریق تغییر در آگاهی و اخلاق فردی، و از طریق همکاری با شرکت‌ها و دستگاه‌های دولتی (استثمار حیوانات) تکیه می‌کند. بخش اصلاح‌طلب رادیکال جنبش‌های حیوانات برنامه‌ی انقلابی فرهنگی را دنبال می‌کند. این جریان از طریق جنبش‌های اجتماعی و از طریق کنش پیش‌بینانه - یعنی حل تعارض با استثمارگران حیوانات و طرح مطالبات از دولت و جامعه و در عین حال زندگی خوب

وگن در همین لحظه - می‌کوشد تا سلطه بر حیوانات را از بین ببرد. از سوی دیگر، جهت‌گیری جریان سوسیالیستی انقلابی به سمت حذف روابط مالکیت بورژوازی (از جمله مالکیت خصوصی بر حیوانات) و همچنین حاکمیت بورژوازی مربوط به آن‌ها، که شامل سلطه بر حیوانات نیز می‌شود - از طریق مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر، که همچنین شامل گروه‌های به‌حاشیه رانده‌شده و افراد سیاسی شده می‌شود، علیه سرمایه و دولت است. بنابراین، وحدت نامطلوب جنبش‌های حیوانات در رابطه با بهره‌کشی از حیوانات زمانی قابل نفوذ است که به‌طور ایجابی مشخص شود که چه کسی می‌جنگد، چگونه و دقیقاً برای چه چیزی می‌جنگد. این تفاوت‌ها همچنین هنگام بررسی پیشنهادهای مشخص برای برنامه‌های جنبش که توسط اتحاد برای آزادی اجتماعی حیوانات و اتحاد با هم علیه صنعت حیوانات ارائه شده، مشهود است.

نقشه‌ی راه اصلاحات رادیکال

شش اصل صورت‌بندی شده توسط BGGT (اتحاد با هم علیه صنعت حیوانات) بدون شک یکی از پیشرفته‌ترین پیش‌نویس‌های مطالبات جنبش هستند. آن‌ها حاوی ایده‌های متعددی هستند که سازمان‌های حقوق حیوانات و آزادی حیوانات باید اتخاذ کنند: به‌عنوان مثال، باید «جایگزین‌های خوب» برای کارگران دامداری و کشتارگاه‌ها ایجاد شود، یا این که کارزارهای تبلیغاتی برای محصولات حیوانی باید متوقف شود. البته باید از این نیز حمایت کرد که «دیگر توسعه و ساخت آغل‌های جدید صورت نمی‌گیرد». مطالبات در این که چقدر پیش می‌روند، چقدر آسان و چه زمانی می‌توانند محقق شوند بسیار متفاوت هستند. از یک طرف، هر یک از شش مطالبه‌ی اصلی از مجموعه‌ای از مطالبات بیشتر تشکیل شده است، که برخی از آن‌ها بسیار جزئی هستند، که قرار است «واقع‌گرایانه و به‌سرعت» قابل اجرا باشند. از سوی دیگر، مطالباتی برای «اجتماعی کردن شرکت‌های بزرگ و تبدیل آن‌ها به شرکت‌های فرآوری کارخانه‌ای تحت مدیریت خودگردان کارگران» وجود دارد. این دومی ممکن است هنوز گام نهایی به‌سوی یک جامعه‌ی آزاد نباشد. با این حال، اجتماعی شدن Vion، Tönnies یا PHW (از شرکت‌های بزرگ گوشت آلمان) مطمئناً «واقع‌گرایانه و به‌سرعت» قابل اجرا

و الزام‌آور نیست.

بنابراین تنش بین مطالبات واقع‌بینانه‌ی فعلی که می‌توانند در کوتاه‌مدت و مطالباتی که می‌توانند در بلندمدت اجرا شوند، وجود دارد. اما این موضوع جهت‌گیری سیاسی فهرست مطالبات را تعیین نمی‌کند. مطالبه‌ی اجتماعی کردن، بیشتر یک استثناست که قاعده را ثابت می‌کند. گستره و روح آن نشانگر مشخصه‌ی شش مطالبه‌ی اصلی نیست. این فقط به‌عنوان یک بخش فرعی از «جایگزین‌های خوب برای کارگران» عمل می‌کند.

بخش اعظم مطالبات شش‌گانه، گرچه یقیناً بلندپروازانه هستند، اما در نهایت به‌سمت سیاست واقعی گرایش دارند. این امر به‌ویژه در مورد تقاضای مرکزی برای «کاهش ۸۰ درصدی ذخایر فعلی [حیوانات] تا سال ۲۰۳۰» از نظر اجتماعی صدق می‌کند، که در این شکل به نظر می‌رسد از جنبش اقلیمی یا ضد زغال‌سنگ الهام گرفته شده است. در بخش توضیحی آمده است که مطالبات «به‌عنوان مقدمه‌ای برای بازآفرینی کشاورزی و غذایی از نظر اجتماعی و زیست‌محیطی طراحی شده‌اند. این باید «بخشی از یک تغییر سیستم جامع به‌سمت یک شیوه‌ی تولید و سازمان‌دهی هم‌بسته و بوم‌شناختی» باشد، «که به بهای هزینه‌ی سایر افراد حس‌مند انجام نمی‌شود و سودمحور نیست».

به عبارت دیگر: اگرچه مطالبه‌ی تغییر «نظام» فعلی (که با جزئیات بیشتر مشخص نشده است، مثلاً به‌عنوان «سرمایه‌داری») به‌طور مبهم صورت‌بندی شده است («تغییر» به جای «انقلاب»)، اما در بخش برنامه‌ای فهرست مطالبات، که در خدمت مداخله‌ی سیاسی در مناقشات اجتماعی امروزی است، BGGT از اهدافی که صریحاً ذکر شده است مانند آزادی حیوانات یا سوسپالیسم چشم‌پوشی می‌کند. ابزارهای بالقوه‌ی انقلاب، مانند «سلب مالکیت» از سرمایه‌ی حیوانی، که باید مقدم بر «اجتماعی کردن» یا حتی نقش قدرت سیاسی باشد، نیز از این شش اصل بیرون نمی‌آیند.

با این حال، در پس‌زمینه‌ی روابط اقتصادی-اجتماعی استثمار و سلطه و نیز روابط سیاسی کنونی نیروها در مراکز سرمایه‌داری غربی، مطالبات اتحاد طبیعتاً «رادیکال» است. اما نه به این دلیل که آن‌ها دست به «ریشه‌ها» می‌برند. در عوض، رفرمیسم رادیکال با پیشبرد گسترده‌ترین اصلاحات مترقی در چارچوب سیاسی-اقتصادی کنونی

به معنای مبارزه برسر هژمونی به عنوان مقدمه برای «تغییر سیستمی» مشخص می‌شود. آن‌ها اصلاحاتی «رادیکال» هستند که در برابر وضعیت موجود سیاسی و آنچه هنوز در آن از سوی چپ «مشروع» و «قابل مذاکره» تلقی می‌شود سنجیده می‌شوند، اما نه در برابر علل استثمار و سلطه‌ی سرمایه‌داری. بنابراین، رادیکال، نه به معنای ضروری، بلکه با توجه به آن چیزی است که در حال حاضر از نظر سیاسی ممکن به نظر می‌رسد. در نتیجه، «تغییر سیستمی» به عنوان هدف در منابع گنجانده نشده است. اصلاحات و «تغییر سیستمی» در نقطه‌ی مقابل هم نیستند.

این انتقاد به هیچ وجه به این معنا نیست که تمام مطالبات «اصلاح طلبانه» باید کنار گذاشته شوند. فقط آن‌ها باید در یک راهبرد و برنامه‌ی سیاسی انقلابی-واقعی گنجانده شوند. به عنوان مثال، این درست است که خواستار پایان دادن به بودجه‌ی دولتی برای کارزارهای تبلیغاتی گوشت و ترویج صادرات محصولات گوشتی شویم. اما این پیشنهادها به خودی خود نشانگر برنامه‌ای برای رهایی کارگران، طبیعت و حیوانات نیستند. آن‌ها همچنین می‌توانند به راحتی راه خود را به یک پروژه‌ی اکو-مدرنیستی یا اکو-کینزی بیابند.

مجموعه‌ی ایده‌های اصلاحی و خصلت اصلاح طلبی رادیکال آن‌ها با طراحی سیاسی-استراتژیک فهرست مطالبات BGGT مطابقت دارد. این مجموعه به عنوان نوعی نقشه‌ی راه برای جنبش‌های جامعه‌ی مدنی طراحی شده است تا از موانع پیش روی تغییرات فردی در بافت سیاسی-اقتصادی از طریق درگیری با دولت و بخش‌های خاص اقتصاد («پایدار» به جای تولید انرژی «فسیلی»، غذای «وگن» به جای تولید «حیوانی») عبور کنند. طرح راهبردی چند نقطه‌ی شروع را برای یک جنبش و سازمان انقلابی گسترده‌تر یا برای برنامه‌ای ارائه می‌کند که می‌تواند با هدف غلبه بر جامعه‌ی سرمایه‌داری بیانگر جنبشی درهم تنیده باشد. همچنین به نظر نمی‌رسد که صراحتاً معطوف به یک موضوع اجتماعی خاص باشد که می‌توان آن را حامل یک گسست انقلابی از روابط استثمار و سلطه در جامعه‌ی بورژوازی دانست (مانند اشاره‌ی مارکوزه به «گروه‌های حاشیه‌ای به علاوه‌ی روشنفکران» یا دقیقاً مورد «پرولتاریا» از مارکس). در عوض، با انتزاع از تضاد طبقاتی، متوسل به جامعه و نیروهای سیاسی سازمان یافته

در جامعه‌ی مدنی و دولت از منظر عمومی انسانی برای تغییر در یک حوزه‌ی سیاستی خاص («کشاورزی و غذا») می‌شود. این استراتژی رادیکال رفرمیستی (از لحاظ نظری می‌توان آن را «استراتژی کنترل دولتی (etatism) گسترده» نامید) معمولاً با جهت‌گیری سیاسی به سمت خودتحول‌گرایی و پروژه‌های خرده‌فرهنگی (عمل «پیش‌بینانه»)، و همچنین ارجاع قوی‌تر به یک (یا چند مورد) گروه(های) هویتی که به‌شکلی منطقی تعریف می‌شوند - حیوانات، زنان، مهاجران و غیره همراه است. این همتای جنبشی- سیاسی «اتحادیه‌گرایی» (تغییر اجتماعی از طریق اصلاحات اتحادیه‌ای در شرایط کار و روابط مزدی) و تثبیت دولتی (اجتماعی) نیروهای سوسیال دمکراتیک چپ کلاسیک است. در گذشته، استراتژی‌های تقاطع‌گرایانه (اینترسکشنالیستی) - و همچنین سیاست‌های سنتی سوسیال دمکراتیک حزب و اتحادیه کارگری - به مدرنیزاسیون مرفقی جامعه‌ی بورژوازی کمک کرده‌اند، اما در عین حال جناح‌های فرودست، یعنی استثمارشده‌ها و تحت‌سلطه‌ها را از طریق همین مدرنیزاسیون‌ها ادغام کرده‌اند.

میان دو موضع - از برنامه‌ی حزبی تا «برنامه‌ی ده‌نکته‌ای»

انتقاد از شش مطالبه‌ی BGGT را نباید به‌شکل نادرستی به‌عنوان استدلالی برای رد ابزار مطالبات جنبش برنامه‌ای فهمید. سودمندی آن‌ها قبلاً تقریباً در ابتدای این مقاله بیان شده است. اما برای بررسی هدف و محدودیت‌های آن، مقایسه با سایر قالب‌ها و نگاهی به تاریخ می‌تواند کمک کند. بنابراین اجازه دهید نگاهی به تقاطع‌ها و تفاوت‌های بین فهرست مطالبات BGT و BGGT و فرم‌هایی که تا به امروز مورد استفاده قرار گرفته است بیندازیم.

در تاریخ جنبش‌های انقلابی ۱۵۰ سال اخیر، برنامه (حزبی) شکل کلاسیک مفصل‌بندی رهنمودهای سیاسی است. در آن، به‌عنوان یک قاعده، اصول یک سازمان سوسیالیستی یا کمونیستی ارائه می‌شود، دوره‌ی تاریخی خاص تکوین جامعه‌ی سرمایه‌داری در خطوط اصلی آن تحلیل و وظایف سازمان در آن تعیین می‌شود. با میانجی این سه جنبه، اهداف و ابزارها، استراتژی و موضوع انقلابی، مشخص و مطالبات

بعدی برای مرحله‌ی کنونی مبارزه‌ی طبقاتی استخراج می‌شود. به‌عنوان مثال می‌توان به برنامه‌ی تأسیس حزب کمونیست آلمان (KPD) در سال ۱۹۱۸/۱۹۱۹ اشاره کرد.^۳ ابتکارات BGGT و BGT بیشترین مطابقت را با بخش «پیش‌رو»، یعنی مطالبات سیاست‌های روزمره‌ی چنین برنامه‌هایی دارد، اگرچه احزاب معمولاً این موارد را به یک حوزه‌ی سیاست محدود نمی‌کنند. با این حال، ویژگی‌های دیگر یک برنامه (حزبی) نیز گاهی به‌طور صریح، گاهی به‌طور ضمنی، در فهرست مطالبات BGGT منعکس می‌شود. در مورد ۴۰ اصل «مطالبات اتحاد برای آزادی اجتماعی حیوانات به‌مناسبت بحران کرونا»، تفسیر یک تحول تاریخی - اجتماعی به‌عنوان مبنای مطالبات صورت‌بندی شده آشکارا دارای اهمیت ویژه‌ای است. حتی اگر شرایط تاریخی و اجتماعی - اکولوژیکی («بحران کرونا») عمیقاً بررسی نشود - با این حال، پیکربندی متون همراه فهرست مطالبات^۴ وجود دارد - مطالبات BGT به‌طور واضح نشان‌دهنده‌ی مداخله‌ی مستقیم در یک سپهر تاریخی - اجتماعی جدید است.

در عین حال، اسناد BGGT و BGT فراتر از خودفهمی‌های مکتوب معمول بازیگران سیاسی در جنبش چپ غربی و فراتر از سازمان‌های حزبی سوسیالیستی یا کمونیستی و فراتر از اهداف کارزارهاست. این نوع خودفهمی‌ها عموماً محدود به بیان مختصر این‌که چه کسی هستید، چگونه خود را سازمان‌دهی می‌کنید و اهداف کلی شما چیست، محدود می‌شود. به‌عنوان نوعی پایین‌ترین مخرج مشترک گروه‌های خودفرمان اپوزیسیون خارج از پارلمان یا شرکای یک اتحاد، آن‌ها بیشتر پدیده‌ای از چپ جدید پروژه‌محور هستند. کارزارها، به‌نوبه‌ی خود، معمولاً توسط حامیان خود به مطالبات فردی عمل‌گرایانه و قابل اجرا محدود می‌شوند. نمونه‌های کلاسیک آن، آزادی

^۳ حزب کمونیست آلمان (۱۹۱۸): برنامه‌ی حزب کمونیست آلمان. آنلاین در:

<https://www.marxists.org/deutsch/geschichte/deutsch/kpd/1918/programm.htm>

^۴ اتحاد برای آزادی اجتماعی حیوانات (۲۰۲۰): متون پس‌زمینه. آنلاین در:

<https://tierbefreier.org/bfgt/>

یک زندانی سیاسی («مومیا ابوجمال را آزاد کنید!»^۵) یا درمورد جنبش حقوق حیوانات و آزادی حیوانات، درخواست از شرکت‌های مد برای توقف فروش محصولات خز^۶ است. بنابراین، دو ابتکار جنبش حقوق حیوانات و آزادی حیوانات لزوماً با اشکال یک برنامه (حزبی)، یک خودانگاره یا یک کارزار مطابقت ندارند. با وجود این، به‌عنوان فهرست‌های برنامه‌ای مطالبات یک جنبش اجتماعی که به شیوه‌ای عموماً قابل‌درک نوشته شده‌اند، شباهت‌هایی با پیش‌گامان تاریخی کاملاً برجسته وجود دارد. برای مثال، برای اتحادیه‌ی کمونیست‌ها، مارکس، انگلس و چهار تن از هم‌زمانشان، کمی قبل از شروع تلاش‌های انقلابی ۱۸۴۸، جزوهای را تدوین کردند که هفده «خواست‌های حزب کمونیست در آلمان»^۷ در آن فهرست شده بود. با این حال، این‌ها ابتدا از نظر سیاسی - نظری توسط «مانیفست حزب کمونیست»^۸ که کمی قبل از آن منتشر شد، چارچوب‌بندی شد. بنابراین هیچ تردیدی درمورد مروجین، ابزارها و اهداف اجتماعی وجود ندارد. دوم، این پیشنهادها معطوف به گروهی در جامعه که از نظر هویتی - منطقی تعیین می‌یابند، مانند «حیوانات» یا بخشی از جامعه نبودند. سوم، ملی کردن تقریباً تمام شاخه‌های حیاتی اقتصاد به‌عنوان پیش‌نیاز مدیریت دموکراتیک آن‌ها و نیز دموکراتیزه شدن دولت، هسته‌ی اصلی و عناصر متحد‌کننده‌ی برنامه‌ی فدرال (Bund) را تشکیل می‌دادند.

^۵ مومیا برلین را آزاد کنید (بدون تاریخ): مومیا ابو جمال - ۴۰ سال زندان. ما اکنون آزادی می‌خواهیم. صفحه‌ی اصلی کمپین. آنلاین در:

<https://www.freiheit-fuer-mumia.de/impressum2.htm>

^۶ حمله به صنعت خز (بدون تاریخ): صفحه‌ی اصلی. آنلاین در:

<https://offensive-gegen-die-pelzindustrie.net/wordpress/>

^۷ کارل مارکس و فردریش انگلس (۱۹۷۱ [۱۸۷۲]): مطالبات حزب کمونیست در آلمان. در: Marx-Engels-Werke جلد ۵. برلین. ۵-۳. آنلاین در:

http://www.mlwerke.de/me/me05/me05_003.htm

^۸ کارل مارکس و فریدریش انگلس (۱۹۷۲ [۱۸۴۸]): مانیفست حزب کمونیست. در: آثار مارکس - انگلس. جلد ۴. چاپ ششم. برلین. ۴۹۳-۴۵۹. آنلاین در:

http://www.mlwerke.de/me/me04/me04_459.htm

شاید قوی‌ترین برنامه‌ی مختصر، که تقریباً منحصرأ به مطالبات محدود می‌شود، از یک سازمان جنبشی که به دغدغه‌های یک گروه اجتماعی خاص معطوف است، به دوران اوج چپ نو در غرب برمی‌گردد. در به‌اصطلاح «برنامه‌ی ده نکته‌ای» حزب پلنگ سیاه در سال ۱۹۶۶، ده چیز که در نگاه اول عمل‌گرایانه به نظر می‌رسند و مربوط به زندگی روزمره است، مطالبه می‌شوند، مانند (تحت نکته‌ی چهارم) «مسکن مناسب». با این همه، این دغدغه‌ها در دو مطالبه‌ی اول بیان شده‌اند («۱. ما خواهان آزادی هستیم. ما قدرت تعیین سرنوشت جامعه‌ی سیاه‌پوست خود را به‌طور مستقل خواهیم داشت»، «۲. ما خواهان اشتغال کامل برای مردم خود هستیم») و توضیحات خلاصه‌ای همراه آن بیان شده که نسبتاً آشکار آن‌ها را به اهداف سوسیالیستی مرتبط می‌کند. علاوه بر «آزادی» و حق تعیین سرنوشت برای سیاهان (نه «همکاری»، «مشارکت»، «هم‌فرمانی» (codetermination) یا «مداخله»)، به دو موضوع اشاره دارد: «اگر تاجر سفیدپوست آمریکایی اشتغال کامل را تضمین نکند، ابزار تولید باید از او گرفته شود و در اختیار جامعه قرار گیرد تا مردم بتوانند خود را در جوامع‌شان سازمان‌دهی کنند، برای همه شغل فراهم کنند و استانداردهای بالای زندگی را تضمین کنند.» در این‌جا وساطت انقلاب و اصلاحات در کمال سادگی موفق بوده است. در عین حال، نقطه‌ی آغازی برای پیوند دادن مبارزه‌ی آزادی‌بخش سیاهان با مبارزه‌ی اجتماعی برای رهایی طبقه‌ی کارگر وجود دارد.

بنابراین با توجه به این پیش‌آیندهای تاریخی و تمایز با سایر قالب‌ها، اصولاً کنار هم قرار دادن مطالبات برنامه‌ای اشتباه است. با این حال، بستگی به این دارد که چگونه چنین فهرستی دقیقاً از نظر سیاسی و نظری طراحی و چه چیزی در آن گنجانده شده باشد و همچنین چه هدفی با آن دنبال می‌شود. علاوه بر این، باید روشن شود که چرا تدوین وظایف بعدی در این فرم امروز مورد نیاز است.

^۹ حزب پلنگ سیاه (۱۹۶۶): برنامه‌ی ده نکته‌ای. آنلاین در:

پلی بین آنچه هست و ضرورت

برای پاسخ به این پرسش‌ها، می‌توان از استدلال لو داویدویچ برونشتاین، انقلابی روسی، معروف به لئون تروتسکی، در مقاله‌اش «توفان مرگ سرمایه‌داری و وظایف انترناسیونال چهارم» استفاده کرد.^{۱۰} او در مقاله‌ی خود سعی می‌کند تعیین کند که در زمان نگارش آن در سال ۱۹۳۸ چه کاری باید انجام شود. تروتسکی تحت تأثیر اقتدارگرایی دموکراسی شوروی و اپورتونیسم سوسیال‌دموکراسی در کشورهای غربی از یک سو و بحران مدل سرمایه‌داری از سوی دیگر قرار داشت که بر اساس پیش‌بینی قبلی او منجر به جنگ جهانی می‌شد.

او برای نگاه کردن به آینده، نگاه خود را به سوسیال‌دموکراسی کلاسیک و اشتباهات آن معطوف کرد. مشکل اصلی این بود که در جنبش سوسیال‌دموکراتیک یک «برنامه‌ی حداقلی» و یک «برنامه‌ی حداکثری» ناگهان کنار هم قرار گرفتند. اولی خود را «به اصلاحات در چارچوب جامعه‌ی بورژوایی» محدود کرده بود، در حالی که دومی نوید «جایگزینی سرمایه‌داری با سوسیالیسم برای آینده‌ای نامعلوم» را می‌داد. با این حال، بین این دو، «پلی وجود نداشت».

رزا لوکزامبورگ در سخنرانی خود «برنامه‌ی ما و وضعیت سیاسی»^{۱۱} در کنگره‌ی مؤسس حزب KPD (۳۰ دسامبر ۱۹۱۸-۱ ژانویه ۱۹۱۹) انتقاد مشابهی را تدوین کرد. او تشخیص داد که در برنامه‌ی ارفورت در سال ۱۲، ۱۸۹۱، که راه را برای SPD تا آغاز

^{۱۰} لئون تروتسکی (۱۹۳۸): توفان مرگ سرمایه‌داری و وظایف انترناسیونال چهارم (برنامه‌ی انتقالی). آنلاین در:

<https://www.marxists.org/deutsch/archiv/trotsky/1938/uebergang/index.htm>

^{۱۱} رزا لوکزامبورگ (۱۹۱۸): برنامه‌ی ما و وضعیت سیاسی. در: رزا لوکزامبورگ. منتخب آثار جلد ۴. برلین. ۴۸۶-۵۱۱. آنلاین در:

<https://www.marxists.org/deutsch/archiv/luxemburg/1918/12/programm.html>

^{۱۲} حزب سوسیال‌دموکرات آلمان (۱۸۹۱): برنامه‌ی ارفورت. آنلاین در:

جنگ جهانی اول نشان می‌داد، «مطالبات فوری و به‌اصطلاح حداقلی برای مبارزه‌ی سیاسی و اقتصادی به‌شکلی جداگانه از هدف سوسیالیستی نهایی به‌عنوان یک برنامه‌ی حداکثری ارائه شده بود.»

ایدی‌ی اصلی انقلابی کمونیستی برای حل این مشکل، راهبرد «رنال‌پولیتیک انقلابی» بود، که او قبلاً در سال ۱۹۰۳ در مقاله‌ی خود «کارل مارکس» برای روزنامه‌ی سوسیال‌دموکرات Vorwärts مطرح کرده بود.^{۱۳} «سیاست طبقاتی پرولتری» نباید به آن‌چه «از منظر سیاست روزانه‌ی مادی واقعی است»، بلکه «از منظر گرایش توسعه‌ی تاریخی» معطوف شود. آن‌چه در این‌جا هنوز کمی فلسفی به نظر می‌رسد این است که اصلاحات باید در جهت اجرای سوسیالیسم باشد. «رنال‌پولیتیک پرولتری (... انقلابی است، از این جهت که از طریق تمام آرمان‌های جزئی‌اش، در کلیت خود از چارچوب نظم موجودی که در آن کار می‌کند فراتر می‌رود، زیرا آگاهانه خود را فقط مرحله‌ی مقدماتی آن عملی می‌داند که خود را به سیاست پرولتاریای حاکم و سرنگون‌کننده تبدیل خواهد کرد.» به عبارت دیگر، اجرای اصلاحات باید به نفع مبارزه‌ی طبقاتی برای انقلاب سوسیالیستی نیز باشد، نباید آن را متوقف کند یا به ادغام طبقه‌ی کارگر کمک کند.

در ۱۹۱۹/۱۹۱۸ موضوع برای لوکزامبورگ و KPD کاملاً روشن بود. به‌دلیل دریچه‌ای که به نظر می‌رسید برای انقلاب سوسیالیستی در آلمان پس از جنگ جهانی اول باز می‌شد، تا حد زیادی توانستند برنامه‌ی «مانیفست حزب کمونیست» را اتخاذ کنند. بنابراین لوکزامبورگ به این نتیجه رسید: «برای ما در حال حاضر هیچ برنامه‌ی حداقل و حداکثری وجود ندارد. سوسیالیسم یکی است. این حداقل چیزی است که

<https://www.marxists.org/deutsch/geschichte/deutsch/spd/1891/erfurt.htm>

^{۱۳} رزا لوکزامبورگ (۱۹۰۳): کارل مارکس. در: رزا لوکزامبورگ. منتخب آثار جلد ۱.۲. برلین. ۷۷-

۳۶۹. آنلاین در:

<https://www.marxists.org/deutsch/archiv/luxemburg/1903/03/marx1.htm>

امروز باید اعمال کنیم. ۱۴ از سوی دیگر، تروتسکی در یک سپهر تاریخی - اجتماعی بعدی در سال ۱۹۳۸ نتایج بسیار متفاوتی گرفت. او هدف خود را «کمک به توده‌ها در جریان مبارزات روزمره [برای] یافتن پلی بین خواسته‌های فعلی‌شان و برنامه‌ی انقلاب سوسیالیستی» عنوان کرد. ۱۵

بحث تروتسکی این بود که در سال ۱۹۳۸ شرایط عینی - اقتصادی - نیروهای مولد به اندازه‌ی کافی توسعه یافته بودند و نظام سرمایه‌داری در بحران - که این امر امکان‌سنجی انقلاب را میسر می‌کرد، اما شرایط ذهنی این امکان را نداشت. به عبارت دیگر، گروه‌های رهبری اپورتونیست در سوسیال‌دموکراسی و کمیته‌های مرکزی احزاب کمونیست مانعی بودند که در راه سوسیالیسم باید بر آن‌ها غلبه کرد. حال، لازم نیست که با این منطق خاص برای پل زدن میان اصلاحات و انقلاب موافق بود. در واقع، تروتسکی در تحلیل اشتباهات خود بر «مشکل رهبری» جنبش کارگری سوسیالیستی بیش از حد تأکید و یک‌جانبه‌نگری می‌کند.

با این حال، ایده‌های اساسی او، صرف‌نظر از توجیه انضمامی آن، به روشی که در آن مبارزه‌ی طبقاتی در مرحله‌ی کنونی توسعه‌ی سرمایه‌داری می‌تواند به شکل رئال‌پولیتیک - انقلابی با کمک مجموعه‌ای از مطالبات برنامه‌ای انجام شود، قابل انتقال است: اول، شرایط عینی و ذهنی انقلاب در حال حاضر همخوانی ندارد. دوم، در سپهری که عامل ذهنی در مقایسه با موقعیت عینی توسعه نیافته است، نیاز به پیوند دادن

۱۴ رزا لوکزامبورگ (۱۹۱۸): برنامه‌ی ما و وضعیت سیاسی. در: رزا لوکزامبورگ. منتخب آثار جلد ۴. برلین. ۵۱۱-۴۸۶. آنلاین در:

<https://www.marxists.org/deutsch/archiv/luxemburg/1918/12/programm.html>

۱۵ لئون تروتسکی (۱۹۳۸): توفان مرگ سرمایه‌داری و وظایف انترناسیونال چهارم (برنامه‌ی انتقالی). آنلاین در:

<https://www.marxists.org/deutsch/archiv/trotsky/1938/uebergang/index.htm>

سیاست‌های روزمره «در شرایطی بلاواسطه، مفروض و به ارث رسیده»^{۱۶} وجود دارد که لزوماً محدود به هدف انقلابی سوسیالیسم است. زیرا این تنها بدیل مترقی ممکن در برابر استثمار و سلطه در سرمایه‌داری لیبرال غربی یا تحت نظارت دولت و بربریت است.

تروتسکی از تأملات خود در سال ۱۹۳۸ به این نتیجه رسید که «وظیفه‌ی استراتژیک دوره‌ی بعدی (... برانگیختن، تبلیغات و سازمان‌دهی» غلبه بر «تضاد بین بلوغ عینی و عدم بلوغ ذهنی» بود. پس هدف به اصطلاح «مطالبات انتقالی» یا آنچه او «برنامه‌ی انتقالی» می‌نامد^{۱۷} نیز همین است، که در نهایت در مقاله‌ی خود به تشریح آن می‌پردازد.

به عبارت دیگر، فهرست مطالبات به سبک برنامه‌ای انتقالی ابزاری است برای شکل‌دهی سوژه‌ی انقلابی از نظر سیاسی، نظری و فرهنگی در اقدامات عادی جاری در مرحله‌ی غیرانقلابی توسعه‌ی سرمایه‌داری. این در خدمت بسیج طبقه‌ی کارگر برای مبارزات طبقاتی کنونی و در جریان آن است، برای متقاعد کردن تمام بخش‌های آن در مورد ضرورت و امکان‌سنجی انقلاب سوسیالیستی، سازمان‌دهی استثمار شدگان در یک پروژه‌ی استراتژیک (یا در حال حاضر چندین پروژه) که در جهت تحقق سوسیالیسم کار می‌کنند و برای تولید آگاهی طبقاتی سیاسی - نظری لازم برای این امر. بنابراین وسیله‌ای برای خودتکوینی و خودسازمان‌دهی طبقه‌ی کارگر در تئوری و عمل، پلی بین آنچه که هست و آنچه باید باشد، است، اما در نتیجه جایگزینی برای برنامه‌ی سوسیالیستی یا هدف انقلابی نیست.

۱۶ کارل مارکس (۱۸۴۸-۱۸۸۳): هجدهم برومر لویی بناپارت. در: Marx-Engels-Werke. جلد ۸. برلین. ۲۰۷-۱۱۱. آنلاین در:

http://www.mlwerke.de/me/me08/me08_115.htm

۱۷ لئون تروتسکی (۱۸۷۹-۱۹۳۸): توفان مرگ سرمایه‌داری و وظایف انترناسیونال چهارم (برنامه‌ی انتقالی). آنلاین در:

<https://www.marxists.org/deutsch/archiv/trotsky/1938/uebergang/index.htm>

موقعیت سیاسی - اقتصادی سیاست انقلابی امروز - طرح کلی

شرایط تاریخی - اجتماعی که امروز باید تحت آن سیاست و سازمان‌دهی انقلابی شکل بگیرد، با شرایط زمان تروتسکی تفاوت قابل توجهی دارد، ولو آن که تداومی در مناسبات اساسی سیاسی - اقتصادی و ساختارهای عمیق وجود داشته باشد و در حال تجربه‌ی یکی از بغرنج‌ترین بحران‌های تاریخی سرمایه‌داری باشیم. اینجا جای تحلیلی عمیق از دوره‌ی کنونی توسعه‌ی جامعه‌ی بورژوازی نیست. اما واضح است که شرایط عینی و ذهنی برای تغییر اجتماعی سوسیالیستی امروزه نیز به‌شدت متفاوت است.

سرمایه به‌معنای واقعی و نمادین زمین را تحت سلطه گرفته و دنیایی را همچون تصورات خود ساخته است. اساس آن استثمار کاملاً جهان‌شمول و تشدیدشده‌ی طبقه‌ی کارگر در مقیاسی است که قبلاً در تاریخ سابقه نداشته است. استثمار «عادی»، از جمله کارگران بسیار ماهر و متخصص، با استثمار بیش‌ازحد بخش‌های بزرگ پرولتاریا در پیرامون، بخش‌های منفرد در کلان‌شهرهای امپریالیستی، و همچنین با استثمار ویژه‌ی طبیعت و حیوانات در سراسر جهان در سطحی که قبلاً تصور نمی‌شد همراه است. اقتصاد سرمایه‌داری امروزه نیز با ترکیب تولید سرمایه‌داری در اقتصاد کلاسیک (کشاورزی، صنعت، خدمات) و در فرهنگ، اوقات فراغت و بازتولید اجتماعی مشخص می‌شود، که دومی از اواسط قرن بیستم متوالیاً به‌عنوان زمینه‌های انباشت توسعه یافت. سرمایه‌همچنین از کار غیرکالایی خارج از تولید و گردش سود فراوانی می‌برد. جامعه‌ی طبقاتی دوباره حتی در کلان‌شهرهای امپریالیستی به‌طور فزاینده‌ای قطبی شده است. در پیرامون، تضادها همیشه بیشتر نمایان بوده است.

در این شرایط، رشد نیروهای مولد فی‌نفسه واپس‌گرایانه نیست. امروزه، بیش از دوران حیات تروتسکی، برنامه‌ریزی اقتصاد، مراقبت از عموم مردم و رابطه‌ی آشتی با طبیعت و حیوانات امکان‌پذیر است. اما نیروهای مولد تا حد زیادی به‌عنوان نیروهای مخرب توسعه یافته‌اند، آن‌طور که صرفاً تغییرات اقلیمی نشان دهنده‌ی آن نیست. از سال ۲۰۰۷، جامعه‌ی سرمایه‌داری بار دیگر خود را در یک بحران ساختاری یافت که در هسته‌ی خود بحرانی اقتصادی است و در عین حال به روابط متعدد سرمایه، مانند رابطه با طبیعت و حیوانات گسترش می‌یابد. در نهایت، شکار سود و رقابت بین‌المللی

بدان معناست که سرمایه‌داران و دولت‌ها تنها درگیر رقابت سیاسی و اقتصادی برای مواد خام، بازارهای فروش و نیروی کار، و همچنین حوزه‌های نفوذ نیستند. بلکه رقابت به‌طور فزاینده‌ای منجر به رویارویی‌های نظامی و جنگ‌های امپریالیستی می‌شود.

شرایط ذهنی در غرب با تسلط سرمایه و گسترش مناسبات استثماری بورژوازی به‌طور معکوس توسعه یافته است. صرف‌نظر از هر ارزیابی، فروپاشی سوسیالیسم واقعاً موجود به‌طور قابل‌توجهی روند فروپاشی و زوال چپ را تسریع کرده است. نتایج این امر، از جمله، از هم‌پاشیدگی و به حاشیه رانده شدن سازمان‌دهی انقلابی و کاهش آگاهی طبقاتی واقعی در میان توده‌هاست که امروزه حتی در کلان‌شهرهای امپریالیستی، بار دیگر دچار فقر شده و به‌طور فزاینده در معرض فشار مبارزات روزمره برای بقا قرار گرفته‌اند. احزاب مارکسیست-لنینیست، مائوئیست یا تروتسکیستِ باقی‌مانده و گروه‌های منشعب خارج از پارلمان با وجوه اشتراک برنامه‌ای - به‌بیان محتاطانه - نفوذ اجتماعی اندک و روبه‌کاهشی در میان مردم به‌طور کلی دارند.

سوسیال‌دموکراسی چپ نیز نور امیدی نیست. این جریان در آلمان نیز تا حد زیادی به دو اردوگاه تقسیم می‌شود. یکی به سمت احیای دولت ملی و دولت رفاه از طریق کار حزبی و اتحادیه‌ای (کینزگرایی کلاسیک به‌علاوه‌ی محافظه‌کاری فرهنگی) گرایش دارد و خواهان بازگشت به مقررات فوردیستی سرمایه‌داری است. دیگری متکی بر فشار سیاسی در دولت متکثر از طریق جنبش و کار حزبی (رادیکالیسم چپ-لیبرال به‌علاوه‌ی انقلاب فرهنگی) است و خواهان نوعی دولت رفاه گسترده، لیبرال و مشارکتی است («سوسیالیسم زیرساختی»). فراتر از تمام بیانی‌ها، اعلامیه‌ها و تأکید بر نزدیکی به جنبش، پراتیک واقعی نشان می‌دهد که جناح چپ سوسیال‌دموکراسی، اگر اجازه داشته باشد، نقش تاریخی خود را ایفا می‌کند. از کاهش بودجه، اقدامات ریاضتی، خصوصی‌سازی، اخراج، تخریب محیط‌زیست، تبعید و جنگ حمایت و آن‌ها را به‌عنوان یک ضرورت طبیعی به مردم ارائه می‌کند. این درمورد دولت‌های ایالتی آلمان صدق می‌کند که با مشارکت جناح چپ تشکیل شده‌اند. به‌عنوان مثال، در ایالات متحده‌ی آمریکا و یونان، جناح چپ سوسیال‌دموکراسی، در صورت تردید بر محتوای اقدامات، ادارات دولتی را مقدم می‌دارند. در همان زمان، جناح‌های مختلف نیروهای اپوزیسیون

از طریق تشکل‌های سوسیال‌دموکراتیک چپ ادغام شدند. در کشورهای دیگر، مانند انگلستان، پروژه‌ی احیای سوسیال‌دموکراسی از دل چپ موجود به‌سختی در درون حزب شکست خورده است، حتی قبل از این که لازم باشد اعتبار خود را در دولت ثابت کند.

حاملان مبارزه‌ی طبقاتی از بالا، یعنی دستگاه‌های ایدئولوژیک دولت بورژوازی - رسانه‌ها، مدارس (عالی)، کلیساها و غیره - هر کاری کرده‌اند تا موفقیت‌های کوچک جنبش‌ها و دولت‌های سوسیالیستی را بی‌اعتبار کنند. در عین حال گفتنی است که: جنایات انجام شده در سوسیالیسم واقعاً موجود، شکست آن و همچنین اپورتونیسیم سوسیال‌دموکراسی، اعتقاد به بدیل سوسیالیستی یا کمونیستی، مبارزه برای آن و ایده‌های لازم برای آن را در میان توده‌های مزدبگیر و مردم به حاشیه رانده شده خاموش نکرد، اما با این همه آن را بسیار بی‌اعتبار کرد.

جنبش‌های اجتماعی عمده‌ی اخیر تصویر کلی را خیلی بهبود نداده‌اند. به لطف آن‌ها، به‌عنوان مثال، تخریب طبیعت، اکنون در مرکز بحث‌وجدل‌های سیاسی در دولت و جامعه‌ی مدنی قرار گرفته که در رسانه‌ها قابل مشاهده است. برای اولین بار در تاریخ، حتی مسئله‌ی حیوانات به‌صورت عمومی مطرح می‌شود. اما با قضاوت بر اساس ترکیب طبقاتی کادرهای این جنبش‌ها، برنامه‌ها، سیاست‌ها و اهداف آن‌ها، اکثریت این جنبش‌ها تاکنون و در بیشتر موارد جنبش‌های نوسازی چپ لیبرال بوده‌اند که در بهترین حالت رابطه‌ی متزلزل و مردد با طبقه‌ی کارگر و سوسیالیسم دارند.

در نهایت، افول چپ با احیای مجدد فاشیسم به‌عنوان جنبشی در پیرامون و مرکز همراه و برجسته می‌شود. در شرایط تشدید مبارزات طبقاتی در بحران کنونی سرمایه‌داری، شاهد هم‌ضدانقلاب پیشگیرانه و هم‌گزین‌های نهفته برای شکل دیگری از سلطه‌ی بورژوازی هستیم. به عبارت دیگر، این امر در خدمت خنثی کردن مطالبات چپ در زمینه‌ی سیاست قدرت، اجرای اقدامات ارتجاعی در اقتصاد و سیاست، و در بدترین حالت، به‌عنوان متحد برای تضمین منافع سرمایه و قدرت طبقه‌ی حاکم در جامعه از طریق گذار به شکلی از حکومت فاشیستی عمل می‌کند. در کشورهای اروپایی و در ایالات متحده‌ی آمریکا، چنین سیاست ائتلافی قبلاً در عمل دنبال شده و همچنان در حال انجام است، همان طور که در درگیری‌های بین‌امپریالیستی، به‌عنوان مثال،

اتحاد مراکز سرمایه‌داری غربی با نیروهای فاشیستی در اوکراین نشان داده شده است. برخلاف آنچه تروتسکی می‌گفت، سوژه‌ی انقلابی بالقوه در شرایط امروز به بدن بدون سری در حال تاب خوردن شباهتی ندارد. شباهتی هم به گروه‌های محلی از هم‌گسیخته‌ی یک حزب انقلابی بالقوه ندارد، که همان طور که لنین در «چه باید کرد» اشاره می‌کند، مانند ماهی در دریای توده‌هایی که آماده‌ی مبارزه هستند شنا می‌کنند.^{۱۸} در حال حاضر نیز - به بیان خیرخواهانه - دشوار است که آن را به‌عنوان توده‌ای از کارگران بشناسیم که به تعبیر لوکزامبورگ، خودانگیخته از مبارزات روزمره رشد می‌کنند و به سمت عمل مستقل حرکت می‌کنند، کسانی که از مبارزات درس می‌گیرند، خودانضباطی داوطلبانه نشان می‌دهند و رهبری را از درون خود تعیین می‌کنند.^{۱۹}

برعکس، چپ سوسیالیست انقلابی - حداقل در آلمان و سوئیس - در بهترین حالت به‌عنوان یک شبکه‌ی پراکنده و با ارتباط ضعیف از محافل، گروه‌های کوچک، روشنفکران و کنشگران منفرد در جامعه‌ی مدنی باقی می‌ماند. در برخی موارد، اقلیت‌های سازمان‌یافته را نمایندگی می‌کند، اما بیشتر آن‌ها در جنبش‌ها و پروژه‌های برون‌پارلمانی و همچنین در احزابی که نماینده‌ی پارلمانی دارند نفوذی ندارند و ناکارآمد هستند. بنابراین، هر چند نابرابر، در کل طیف که از سوسیال‌دموکراسی چپ-سبز تا مارکسیسم-لنینیسم سوسیالیستی واقعی بازنمایی می‌شود، تماس چپ با سوژه‌ی انقلابی در بهترین حالت پراکنده است.

^{۱۸} ولادیمیر ایلیچ لنین (۱۹۵۵ [۱۹۰۲]): چه باید کرد؟ سؤالات داغ جنبش ما در: W.W.I. Lenin. Werke. جلد ۵. برلین. ۵۵۱-۳۵۵. آنلاین در:

<https://www.marxists.org/deutsch/archiv/lenin/1902/wastun/>

^{۱۹} رزا لوکزامبورگ (۱۹۷۹ [۱۹۰۴]): پرسش‌های سازمانی سوسیال‌دموکراسی روسیه. در: رزا لوکزامبورگ. منتخب آثار. جلد ۱.۲. ۴۶-۴۲۲. آنلاین در:

<https://www.marxists.org/deutsch/archiv/luxemburg/1904/orgfrage/text.htm>

سه استدلال برای برنامه‌ی انتقالی جنبش آزادی حیوانات

در این شرایط امروز اساساً تدوین هر نوع برنامه‌ی چه هدفی را دنبال می‌کند؟ حتی بیشتر از آن برای جنبش حقوق حیوانات و آزادی حیوانات که احتمالاً کوچک‌ترین جنبش اجتماعی پس از ۱۹۶۸ است؟

قبل از هر چیز، باید در نظر گرفت که تدوین برنامه‌ی حزبی در اوج شرایط بلافصل‌پیش‌آمده، مفروض و به ارث رسیده، از شرایط توسعه‌ی عامل ذهنی صرف‌نظر خواهد کرد. زیرا در حال حاضر نه نیروهایی وجود دارند که بتوانند از چنین برنامه‌ای حمایت کنند و نه در واقع مطالباتی را که با آن همراه است محقق سازند. همکاری، هماهنگی، بحث یا سازمان‌دهی اردوگاه انقلابی حتی برای برآوردن الزامات یک روند حزبی سوسیالیستی نیز آغاز نمی‌شود.

از سوی دیگر، خودفهمی‌ها یا مطالبات مبارزاتی از نظر سیاسی بسیار محدود، از نظر عملی بسیار ناچیز و معطوف به برخی اهداف عملی فوری هستند. راهبرد مبارزه‌ی طبقه‌ی فرودست یا حتی برای یک جریان سوسیالیستی در یک جنبش اجتماعی را نمی‌توان با آن‌ها توسعه داد.

در مقایسه با این ابزارهای کار سیاسی، یک برنامه‌ی انتقالی درخور سپهر تاریخی-اجتماعی خاص برای توسعه‌ی سیاست انقلابی امروز در برابر دشمن طبقاتی، و متناسب با پرولتاریا و چپ سازمان‌یافته موردنیاز است. اگر سوسیالیست‌های انقلابی از آن برای شکل‌یابی کل سوژه استفاده کنند، یک برنامه‌ی انتقالی در واقع می‌تواند شکاف بین وضعیت عینی و شرایط غیرانقلابی و ذهنی را پر کند. همچنین راهی برای تحقق پیشنهاد راهبردی لوکزامبورگ درمورد سیاست واقعی انقلابی در زمینه‌ی مبارزات طبقاتی مشخص از نظر محتوا و انتقال پروژه‌های اصلاحی با هدف انقلابی است. در نهایت، به سبک «برنامه‌ی ده نکته‌ای» حزب پلنگ سیاه، سوسیالیست‌ها می‌توانند از آن درون یک جنبش اجتماعی برای ایجاد یا تقویت یک جریان سوسیالیستی بر اساس دغدغه‌های عینی این جنبش و ایجاد نقاط تماس برای همکاری واقعی و بحث بین نیروهای سوسیالیستی در سراسر جنبش‌ها و سازمان‌ها استفاده کنند.

به عبارت دیگر، یک برنامه‌ی انتقالی ابتدا می‌تواند در خدمت تثبیت هدف عینی

ضروری کنش سیاسی در آگاهی مزدبگیران و کنشگران سیاسی در مبارزات طبقاتی مشخص باشد: رهایی از استثمار سرمایه‌داری و سلطه‌ی سرمایه در اشکال مختلف از طریق گسست انقلابی به‌عنوان پیش‌شرطی برای ساختن جامعه‌ای که در آن مردم، حیوانات و طبیعت بتوانند به‌طور مسالمت‌آمیز همزیستی و شکوفایی داشته باشند. بنابراین مسئله این است که اجازه ندهیم خود را با ناتوانی غالب، انواع بی‌شمار رئالیسم سرمایه‌داری^{۲۰} فریب دهیم، بلکه مسئله نشان دادن چشم‌اندازی انضمامی برای راه‌حل مشکلات اجتماعی، زیست‌محیطی و غیره و رشد آگاهی طبقاتی بر اساس فهرست مطالبات به‌جای فروش داروهای تسکین‌دهنده به‌عنوان درمان است. **این بحث سیاسی - آرمانی برای یک برنامه‌ی انتقالی است.**

دوم، باید هدف انقلابی را با پراتیک سیاسی امروز که دامنه‌ی آن محدود است پیوند دهد و بدین ترتیب نشانگر رویگردانی از فرایندهای مدرنیزاسیون و ادغام باشد. مطالبات برنامه هدف را از نظر سیاست روز مشخص می‌کند و آن را با مبارزات سیاسی در شرایط اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی - آرمانی امروز مبارزه‌ی طبقاتی تطبیق می‌دهد. به این ترتیب، آن‌ها این امکان را می‌دهند که در مبارزات طبقاتی فعلی و مشخص، برای حیوانات، کارگران و طبیعت خواستار اصلاحات شوند و بخش‌های منفعل پرولتاریا را برای مبارزه‌ی طبقاتی بسیج کنند. اما در عین حال، آن‌ها روشن می‌کنند که این ابزارها در خدمت بهبود موقعیت مبارزاتی پرولتاریا هستند و نمی‌توانند از روند کلی آزادی انقلابی منفک شوند. درست مانند افزایش دستمزدها و بهبود شرایط کار، سبک زندگی و تولید وگن نیز یا نوسازی سرمایه‌داری است یا رویکردهایی برای غلبه بر آن - بسته به اینکه چه کسی، چگونه و با چه هدفی آن‌ها را اجرا می‌کند. بنابراین، بر اساس یک برنامه‌ی انتقالی، فرد نه‌تنها برای بهبود در زندگی روزمره مبارزه می‌کند، بلکه از آن برای شکستن حاکمیت سرمایه و ساختن جامعه‌ای متفاوت بهره می‌برد. بر این اساس می‌توان مبارزات کنونی را از مبارزات نوسازی به مبارزات طبقاتی

^{۲۰} مارک فیشر (۲۰۰۹): رئالیسم سرمایه‌داری. آیا هیچ جایگزینی وجود ندارد؟ لندن. آنلاین در:

https://files.libcom.org/files/Capitalist%20Realism_%20Is%20There%20No%20Alternat%20-%20Mark%20Fisher.pdf

تبدیل کرد و جنبش‌های اجتماعی واقعی موجود را از نظر سیاسی و نظری توسعه داد.

این بحث سیاسی - استراتژیک برای یک برنامه‌ی انتقالی است

سوم، برنامه‌ی انتقالی پایه و اساس یک سازمان‌دهی جمعی در یک میدان مشخص مبارزه‌ی طبقاتی با چشم‌انداز وحدت انقلابی بین احزاب، گروه‌ها و جنبش‌ها است. با وجود فتیسیسم کنونی جنبش و در نظر گرفتن اشتباهات تاریخی، هیچ جایگزینی برای یک سازمان انقلابی در میان مدت و بلندمدت وجود ندارد. از یک سو، بازیگران فعال در زمینه‌های خاص و به‌ویژه مبارزات طبقاتی (آزادی حیوانات، فمینیسم، اکولوژی، جنگ و صلح و غیره) می‌توانند بر اساس برنامه‌های انتقالی متحد شوند تا یک جریان سوسیالیستی قابل تشخیص را در جنبش اجتماعی مربوطه تشکیل دهند. از سوی دیگر، محافل، گروه‌های کوچک، احزاب و کنشگران فردی فعال در عرصه‌های مختلف می‌توانند طرحی برای اقدام مشترک و جهت‌گیری مشترک را در آن بیابند. به عبارت دیگر، برنامه‌های انتقالی خاص جنبش را می‌توان در یک برنامه‌ی گذار سوسیالیستی ادغام کرد، زیرا از نظر محتوا، استراتژی و سازمان‌دهی به یک شکل همسو هستند. این بحث سیاسی - سازمانی برای یک برنامه‌ی انتقالی است.

این سه استدلال اساساً برای تمام جنبش‌های اجتماعی از نوع پس از ۱۹۶۸ معتبر هستند. بنابراین آن‌ها فقط مختص جنبش حقوق حیوانات و آزادی حیوانات نیستند. با وجود این، یک برنامه‌ی سوسیالیستی انتقالی برای آزادی حیوانات مزایای خاصی را برای این جنبش ارائه می‌دهد. اول از همه، این یک وزن‌دهی و نظام‌مندسازی موجه سیاسی محتوایی و استراتژیک برای مطالبات منتشر نشده و منتشر شده‌ی قبلی است. قبلاً چنین چیزی وجود نداشته است. بنابراین، جنبش حقوق حیوانات و آزادی حیوانات دارای دستورکار واقعی است که می‌تواند اهداف و مطالبات خود را در مبارزه با سرمایه‌ی حیوانی و ارتباط آن با سایر جنبش‌ها و سیاست‌های رسمی بر اساس آن تعیین و اندازه‌گیری کند. دوم، یک برنامه‌ی انتقالی ابزاری برای مقابله با تلاش‌های فزاینده برای کاهش مطالبات برای آزادی حیوانات و حقوق حیوانات - چه به دلیل فرصت‌طلبی و چه از روی ضعف - به‌منظور یک پروژه‌ی لیبرال مدرن‌سازی سیاسی و بوم‌شناختی حیوانی

سرمایه‌دارانه است. به این ترتیب، می‌توان در برابر فرایندهای شناسایی ادغام‌سازی که قبلاً آغاز شده‌اند مقاومت کرد و از ادغام گروه‌های فرعی و مخالف تا جایی که مثلاً در جنبش زیست‌محیطی رخ می‌دهد، اجتناب کرد. در نهایت، سوم، این اولین برنامه‌ی سوسیالیستی در نوع خود و بنابراین اولین تجمع بحث و نقطه‌ی شروع چنین جریانی در جنبش حقوق حیوانات و آزادی حیوانات است، پیشنهادی به سوسیالیست‌هایی که هنوز در جنبش فعال نیستند و همچنین بستری برای همکاری با سایر نیروهای سوسیالیستی. همه‌ی این‌ها عرصه‌ی جدیدی در تاریخ جنبش حقوق حیوانات و آزادی حیوانات است - بر خلاف دیگر جنبش‌های اجتماعی از نوع پس از ۱۹۶۸ مانند جنبش زنان، که در آن نشانه‌های مکرری از جنبش پرولتری زنان وجود داشت.

طراحی

برای این که یک برنامه‌ی انتقالی بتواند الزامات تدوین شده را برآورده کند، نیاز به طراحی خاصی دارد. باید خصلت انقلابی- واقعی- سیاسی داشته باشد، با شرایط عینی و ذهنی خاص تاریخی سیاست انقلابی سازگار شود و معیاری برای موفقیت تحقق آن ارائه دهد. هر سه عنصر مکمل یکدیگر هستند و نمی‌توان آن‌ها را از یکدیگر جدا کرد. به‌طور کلی، جوهره‌ی سیاسی انقلابی- واقعی برنامه باید از مطالبات ناشی شود. انقلاب نباید به‌عنوان یک هدف پنهان شود، بلکه باید از کلیت مطالبات حاصل شود. مطالبات با این روح نوشته شده و منعکس‌کننده‌ی این روحیه است. آن‌ها همچنین باید از دشمن طبقاتی امتیازات واقعی بخواهند و او را تضعیف کنند. زمانی که با مطالبات سازگار شد، باید او را مجبور کرد میدان را واگذار کند. در عین حال، برنامه باید حاوی ایده‌های اصلاحی مجزای قابل اجرا باشد. بنابراین، برای پرهیز از بدیل‌های نادرست جهت‌گیری اصول‌گرایانه به انقلاب به‌جای اصلاحات بدون توجه به وضعیت اجتماعی انضمامی (انقلاب‌گرایی) و همچنین اصلاحات به‌جای انقلاب (رفرمیسم) دارای ویژگی دوگانه است. اگر برخی مطالبات محقق شوند، مطالبات جدید و گسترده‌تر جای آن‌ها را می‌گیرند. اگر به‌دلیل موفقیت‌ها، شکست‌ها یا مبارزات طبقاتی تازه‌ی در حال ظهور، واکنش به شرایط جدید ضروری شود، می‌توان مطالبات جدیدی را به‌طور مداوم

به برنامه اضافه کرد. به عبارت دیگر، حد برنامه‌ی انتقالی به مرحله‌ی توسعه‌ی سرمایه‌داریِ مربوطه و سپهر مبارزات طبقاتی معطوف است. بنابراین، برای اینکه بتواند به نوسازی‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی-ایدئولوژیکی سرمایه‌داری واکنشی انعطاف‌پذیر نشان دهد، لزوماً دارای ویژگی‌های فرایندی است.

دوم، فهرست مطالبات باید مشخص کند که مالکیت سرمایه‌داری و مناسبات تولید مشکل اصلی است و طبقه‌ای که آن‌ها را تداوم می‌بخشد «دشمن اصلی» سیاسی است. این چیدمان ناشی از قصد ضربه زدن به حریف در قوی‌ترین و در عین حال ضعیف‌ترین نقطه‌ی اوست: تولید اقتصادی و توزیع ثروت. در عین حال، ساختار باید منعکس‌کننده‌ی ساختار شکل‌بندی اجتماعی باشد که باید الغا شود. زیرا تولید و توزیع (بین‌المللی) ارزش (اضافی) تنها در درون و به کمک کل ساختار اجتماعی کار می‌کند. این بدان معناست که برنامه‌ی انتقالی «ساختار اقتصادی» مادی^{۲۱} جامعه را هدف قرار می‌دهد، اما در عین حال به شیوه‌ی توزیع و مصرف و همچنین به تمام «جنبه‌های روبنا»ی سیاسی- فرهنگی تسری می‌یابد،^{۲۲} از جمله ذهنیت‌ها و هویت‌های فردی. به این ترتیب، تمام روابط متوالی و یکپارچه‌ی استثمار و سلطه تا آن‌جا که در خدمت حفظ جامعه‌ی بورژوازی به‌عنوان یک کلیت است، در نظر گرفته می‌شود.

سوم، حتی اگر یک برنامه‌ی انتقالی برای آزادی حیوانات با شروع از ویژگی‌های مبارزه‌ی رهایی‌بخش حیوانات علیه سرمایه‌ی حیوانی تدوین شود، نباید جهت‌گیری تک‌موضوعی داشته باشد. برای مثال، فهرستی از مطالبات که در عین حال به دغدغه‌های کارگران و تضادهای اکولوژیکی نمی‌پردازد، نه با توسعه‌ی جامعه‌ی سرمایه‌داری و مناسبات استثمار و سلطه مطابقت دارد و نه با مشکلات و ترکیب عامل ذهنی در حال حاضر. مطالبات برنامه‌ای باید وسیله‌ای باشد برای بازگرداندن کارگران

^{۲۱} کارل مارکس [۱۹۸۳|۱۸۹۴]: سرمایه. نقد اقتصاد سیاسی. جلد ۳. در: Marx-Engels-Werke. جلد ۲۵. برلین. آنلاین در:

http://www.mlwerke.de/me/me25/me25_822.htm

^{۲۲} فریدریش انگلس [۱۹۶۷|۱۸۹۰]. فریدریش انگلس به جوزف بلوخ در کونیگزبرگ. نامه‌ی مورخ

۲۱ سپتامبر ۱۸۹۰. در: Marx-Engels-Werke. جلد ۳۷. ۵-۴۶۲.

http://www.mlwerke.de/me/me37/me37_462.htm

منفرد و سازمان‌نیافته به مبارزه‌ی فعال در همه‌ی میدان‌های مبارزه‌ی طبقاتی، ایجاد پیوندهای اساسی و تشکیلاتی بین سایر جنبش‌های سوسیالیستی کارگری و جریان‌های سوسیالیستی جنبش‌های اجتماعی جدید، و گشودن چشم‌اندازی برای عمل و سازمان‌دهی جمعی و فراگیر.

سرانجام و چهارم، معیار موفقیت یا شکست برنامه‌ی انتقالی، بهبود شرایط عینی و ذهنی برای مبارزه‌ی طبقاتی و در نتیجه برای گسست انقلابی است. اجرای برنامه‌ی انتقالی و برخی از مطالبات آن باید شرایط کار و زندگی استثمارشدگان و ستم‌دیدگان - مردم، حیوانات و طبیعت - را به‌طور قابل‌تشخیصی به نفع آن‌ها تغییر دهد. این همچنین به این معنی است که اجرای آن باید طبقه‌ی سرمایه‌دار را از نظر اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی - آرمانی تضعیف کند. تا زمانی که دو شرط محقق نشود، نمی‌توان از موفقیت‌های واقعی صحبت کرد: اول، طبقه‌ی سرمایه‌دار باید مجبور به دادن امتیازات واقعی شود که در عین حال موارد ضروری را نیز در بر بگیرد. بر این اساس، دوم، این‌ها باید فراتر از امتیازات جزئی باشد که با هدف تفرقه بینداز و حکومت کن به بخش‌های منفرد فرعی به‌منظور تضعیف مخالفان و جذب فراکسیون‌های اپوزیسیون اعطا شده است.

یک برنامه‌ی انتقالی به‌تنهایی نوشدارویی برای مشکلات عقیدتی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جنبش حقوق حیوانات و آزادی حیوانات و قطعاً چپ اجتماعی نیست. در پایان، همان‌طور که به‌ویژه رزا لوکزامبورگ به‌درستی اشاره کرده است، «آنچه در برنامه نوشته شده است مهم نیست، بلکه مهم چگونگی درک واضح برنامه است»،^{۲۳} به‌طوری که پراتیک سرنوشت برنامه‌ها را - خوب یا بد - تعیین می‌کند. با وجود این، یک برنامه‌ی انتقالی به‌شکلی که تاکنون بیان شد می‌تواند ابزاری برای آغاز و ارتقای فرایندهای بسیج، سازمان‌دهی مجدد و بحث در طبقه‌ی کارگر و همچنین در درون و میان احزاب،

^{۲۳} رزا لوکزامبورگ (۱۹۱۸): برنامه‌ی ما و وضعیت سیاسی. در: رزا لوکزامبورگ. منتخب آثار. جلد ۴. برلین. ۵۱۱-۴۸۶. آنلاین در:

سازمان‌ها، جنبش‌ها و افراد تحت شرایط پراتیک انقلابی امروز باشد. با در نظر گرفتن این موضوع، پیش‌نویس برنامه‌ی انتقالی برای رهایی حیوانات به این نتیجه می‌رسد:

برنامه‌ی انتقالی ۱۲ ماده‌ای برای آزادی حیوانات

۱.

مصادره، ملی کردن و تبدیل صنعت دام به یک تولید معقول، یعنی تولید وگن پایدار و ارگانیک با برنامه‌ریزی دموکراتیک، کنترل شده توسط تولیدکننده، با شروع از صنعت گوشت، سودآورترین و از نظر سیاسی- فرهنگی ریشه‌دارترین شاخه‌ی استثمار حیوانات، و تعطیلی مؤسسات خصوصی بهره‌برداری از حیوانات که قابل تبدیل نیستند.

۲.

لغو فوری کلیه‌ی روابط استخدامی غیررسمی و نامطمئن (بدون قرارداد قطعی، عدم قرارداد کار و کار موقت و غیره)، پایان فوری استثمار بیش از حد کارگران مهاجر و زنان در صنعت گوشت (دستمزد برابر - مبتنی بر نیاز - برای کار برابر، لغو سیاست‌های مهاجرت سازمان‌دهی شده بر اساس منافع اقتصادی خصوصی، تضمین امنیت محل سکونت و پیگرد مستمر تمام اشکال خشونت و تبعیض) و همچنین کاهش قابل توجه ساعات کار (۳۰ ساعت در هفته) با گرامت کامل دستمزد و کنترل دموکراتیک شرکت‌ها توسط کارگران.

۳.

ممنوعیت واردات و صادرات تجاری حیوانی از قبیل کشتارگاه‌ها، باغ‌وحش‌ها، سیرک‌ها، آزمایشگاه‌ها، کاربری خصوصی و غیره و کلیه‌ی صادرات فرآورده‌های حیوانی به‌منظور کاهش وابستگی و استثمار مناطق پیرامونی در نظام جهانی سرمایه‌داری.

۴.

به رسمیت شناختن و اجرای حق حیات و تمامیت جسمانی حیوانات.

۵.

نمایندگی سیاسی از منافع و نیازهای حیوانات توسط نمایندگان انسانی در فرایند تصمیم‌گیری دموکراتیک، از جمله امکان شکایت افراد یا سازمان‌های حقوق حیوانات و

نمایندگی حقوق برای حیوانات.

۶.

ایجاد صندوق جبران خسارت و تأمین مالی از محل سود سرمایه‌داران حیوانی

برای:

۶.۱

ایجاد زیستگاه‌های حفاظت شده در مقیاس بزرگ به سبک مزرعه برای حیواناتِ رها شده از استئمار و ستم، با تضمین غذا، مراقبت‌های پزشکی و اضطراری تا مرگ طبیعی، با شروع از زمین شرکت‌های دامداری سابق؛

۶.۲

توسعه‌ی مشاغل جایگزین، برنامه‌های آموزشی و بازآموزی برای کارگران سابق صنعت حیوانی؛

۶.۳

درمان مشکلات سلامتی در نتیجه‌ی آسیب (اعم از جسمی و روانی) ناشی از کار در صنعت حیوانی و فعالیت صنایع حیوانی مانند مورد مقاومت آنتی‌بیوتیکی، بیماری‌های مشترک انسان و حیوان، بیماری‌های ناشی از آب‌های زیرزمینی آلوده و غیره؛

۶.۴

احیای چرخه‌های طبیعی (که مثلاً به‌دلیل آلودگی خاک و آب‌های زیرزمینی توسط نیترات‌ها مختل شده) و تنوع زیستی در کلان‌شهرها و مناطق پیرامونی جهان، مطابق با منافع سیاسی-اقتصادی جمعیت محلی؛

۶.۵

از سرگیری زندگی شهروندی برای زندانیان و پرداخت غرامت به محکومان حقوق حیوانات و کنشگران آزادی حیوانات.

۷.

تعطیلی فوری تأسیسات دولتی/عمومی مانند باغ‌وحش‌ها، آزمایشگاه‌های آزمایش حیوانات، عملیات نظامی حیوانات و توقف تمام آزمایش‌های حیوانی و برنامه‌های

تحقیقاتی دولتی/عمومی برای اهداف شیمیایی، نظامی و موارد مشابه که شامل آزمایش روی حیوانات می‌شود.

۸.

قطع تمام کمک‌های مالی، یارانه‌ها، معافیت‌های مالیاتی، تبلیغات، مشوق‌ها و ضمانت‌های صادراتی و غیره برای سرمایه‌های حیوانی، سازمان‌های جلودار سیاسی و گروه‌های ذی‌نفع آن.

۹.

اختصاص بودجه، یارانه‌ها، معافیت‌های مالیاتی - تمام اشکال حمایت دولتی و مشوق‌های غیرمادی - برای:

۹.۱

توسعه‌ی کشاورزی ارگانیک و گن و با مدیریت دموکراتیک توسط کارگران، توسعه‌ی محصولات و گن (جایگزین)، تحقیقات، اطلاعات و برنامه‌های محیط کار در این بخش؛

۹.۲

ایجاد ذخایر طبیعی وحشی که حداکثر برای تحقیقات علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما در غیر این صورت از استفاده‌ی انسانی مستثنی می‌شود، به‌عنوان پناهگاه برای حیوانات استثمارشده و احیای طبیعت و فرایندهای لازم برای یک اقتصاد پایدار (تنوع زیستی، مخزن CO₂ و غیره) به سبک زاپوودنیک‌های شوروی [مناطق وحشی به‌شدت محافظت شده در شوروی سابق - مترجم]؛

۹.۳

بازسرشت یا اختصاص زمین‌هایی که زمانی توسط صنعت حیوانی استفاده می‌شده برای کشت مواد غذایی ارگانیک و گن و سایر محصولات تحت کنترل دموکراتیک کارگران بر زمین و تولیدات کشاورزی، در صورت لزوم و با توجه به نیازهای اجتماعی-طبیعی و ممکن بر اساس شرایط خاک، مکان و غیره؛

۹.۴

تحقیق و تدریس آکادمیک دوستدار حیوانات در علوم طبیعی و اجتماعی، به‌ویژه

برای توسعه و اجرای روش‌های آزمایشی برای جایگزینی آزمایش حیوانی در توسعه‌ی دارو؛

۹.۵

تولید مواد غذایی وگن با منابع تجدیدپذیر و پروژه‌های مرتبط و با مدیریت دموکراتیک، و همچنین ابتکارات در کشورهای حاشیه‌ی جهانی که موجب ارتقای جنبش مترقی و حاکمیت غذایی و کاهش وابستگی به مراکز امپریالیستی، به‌ویژه در صنایع حیوانی می‌شود؛

۹.۶

سبک زندگی وگن (رژیم غذایی، پوشش، و غیره) در مؤسسات دولتی (مدرسه، دانشگاه، ادارات، و غیره) و توسط پروژه‌ها یا طرح‌هایی که به مردم در این زمینه آموزش می‌دهد؛

۹.۷

تلاش‌های فرهنگی - علمی برای شناخت سبک زندگی و فردیت حیوانات، بهبود همزیستی انسان‌ها و حیوانات، و پردازش فرهنگی روابط انسان و حیوان در تمامی اشکال هنری (ادبیات، موسیقی، نقاشی، معماری، ویدئو و غیره)، از جمله برای یادآوری بهره‌کشی از آن‌ها در صنعت حیوانی. اگر مانند باغ وحش‌ها، تبدیل امکان‌پذیر نباشد، می‌توان آن‌ها را به مکان‌های خاطره، موزه و/یا استودیو تبدیل کرد.

۱۰

حمایت از تمام تلاش‌های بین‌المللی برای کاهش یا لغو بهره‌کشی از حیوانات، مشروط بر اینکه این کار (فوق)استثمار کارگران و طبیعت را تشدید یا شرایط عمومی زندگی را بدتر نکند.

۱۱

آزادی و عفو کلیه‌ی کنشگران حقوق حیوانات و آزادی حیوانات در بازداشت که به اتهام آزادی حیوانات و اقدامات مشابه نافرمانی مدنی محکوم شده‌اند.

۱۲

پایان کامل پیگرد اطلاعاتی، پلیسی و قانونی جنبش حقوق حیوانات و آزادی

حیوانات و کنشگران آن و رسیدگی به جنایات انجام شده علیه آنها.